

قالب و محتوا در معماری اسلامی

مهندس محمد کاظم سیفیان
عضو هیأت علمی دانشکده هنرهای زیبا
گروه آموزشی معماری

قسمت اول

مقدمه:

موضوع قالب و محتوا در معماری به طور اعم و در معماری اسلامی به طور اخص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. معماری که می‌خواهد اثری کالبدی خلق کند با توجه به جهان‌بینی و مکتب و نیز دایره آگاهیهای علمی و دانش روز، وارد عرصه ترکیب و خلاقیت می‌شود که محل ایفای نقش هنری و موضع ابداع معمار است. بحث قالب و محتوا به لحاظ همین ترکیب که عرصه ارزشهای اعتقادی و دانشهای متعارف است مطرح می‌شود و برای ورود به این بحث قبلاً توجه به موارد زیر ضروری است:

۱. مفهومی جدید از معماری اسلامی یعنی فضا و کالبدی که زندگی اسلامی به ما القاء می‌کند.
۲. احصاء ویژگیهای زندگی اسلامی که به معماری ارتباط پیدا می‌کند، مانند چگونگی محل سکونت یا محل عبادت و تجارت؛ چون اسلام برای زندگی سخن بسیار دارد و باید جهات عمده را که مورد سفارش و یا تأیید است بشناسیم و سپس ایده‌های طراحی را برای ایجاد فضاهای مورد نیاز بر آنها استوار کنیم، که این کار بستگی به استنباط و ذوق و درک معمار دارد، و گاه ممکن است برای یک نظر اسلامی چندین روش و نمونه استنتاج شود که همه آنها هم مورد تأیید باشد.

۳. برای رسیدن به یک الگوی عملی نسبت به بررسی و تحقیق در مورد قالب و محتوا در معماری اسلامی بایستی با توجه به زمینه‌های ارزشی و دانش و آگاهیهای روز، یک یا دو مورد مهم انتخاب شده و چهارچوبی به عنوان مدل معماری اسلامی ارائه شود. همان طوری هم که در بالا اشاره شد چهارچوب ارائه شده می‌تواند در زمینه‌های محل سکونت و یا محل عبادت و تجارت باشد.

بدیهی است که این فقط یک چهارچوب کلی است و در داخل این چهارچوب معمار خواهد توانست خلاقیت‌های هنری خود را به منصفه ظهور برساند.

بحث ما با عنوان قالب و محتوا در معماری اسلامی، در واقع رسیدن به همان چهارچوبی است که برای مدل معماری اسلامی ارائه خواهد شد. کار بسیار دقیق و ظریفی است با ریزه‌کاریهای خاص خود که برای انجام آن بایستی از متخصصان و صاحب‌نظران علوم اسلامی هم استفاده کرد. باشد که این تلاش جمعی موجبات رضایت پروردگار متعال را فراهم آورد و حرکتی در جهت اعتلای معماری اسلامی باشد.

قالب و محتوا در معماری اسلامی

با توجه به تأثیر جهان‌بینی و ایدئولوژی در برنامه‌های مختلف زندگی و از جمله نقش اهداف عالیة اسلامی در اصول معماری جوامع اسلامی، لازم است معماری را از دو بعد قالب و محتوا مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم. برای رسیدن به این منظور قبلاً مطالعه‌ای اجمالی در دو موضوع زیر - که البته هر یک به تنهایی نیاز به بحث مفصلی دارد - پیشنهاد می‌شود:

الف. مفهومی جدید از معماری اسلامی یا تفکری مجدد در معماری اسلامی، یعنی فضا و کالبدی که زندگی و روش اسلامی آن را به ما القاء می‌کند. زیرا زندگی بر پایه جهان‌بینی توحیدی و مکتب اسلامی فضا و کالبد مناسب خود را جستجو می‌کند، فضایی که در آن عفت خانواده، پیش‌گیری یا دوری از اسراف و تبذیر، و نهی از تجمل پرستی و برتری جویی‌های مادی با توجه به مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی ملحوظ شده باشد.

ب. ویژگیهای زندگی اسلامی که فضا و کالبد معماری ما با توجه به نیازهای مادی و معنوی آن شکل گرفته باشد، به عبارت دیگر درک صحیح از زندگی در مجموعه فضاهای مورد نیاز جامعه اسلامی از قبیل محل سکونت و زیست انسان، محل تجمع و عبادت، محل تعلیم و تربیت، محل خرید و تجارت، و محل سیاحت و تفریح و غیره که هر کدام از اینها خود دارای شقوق مختلف است، البته آیات و روایات اشاراتی در این زمینه دارند که اهل نظر می‌بایستی تشنگان و جویندگان این راه را کمک کنند و از سرچشمه علم و معرفت خود آنها را سیراب نمایند. آنگاه است که علم و دانش آنها بیشتر مفید فایده قرار خواهد گرفت.

با توجه به دو مبحث فوق که مدخل بحث قالب و محتواست، معماری ادوار اسلامی را که اصطلاحاً از آن با عنوان معماری اسلامی یاد می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم. در آغاز باید دانست که آنچه را که با عنوان فضای معماری اسلامی مورد توجه است، و گاهی چشم بسته از آن تقلید می‌شود، تا چه اندازه با جهان‌بینی و اعتقادات اسلامی همسو است؟ و آیا اصولاً اعتقادات اسلامی در آن ملحوظ بوده است یا نه؟ و برای اینکه در مطالعه و بررسی معماری ادوار اسلامی به نتیجه مطلوب برسیم بایستی معماری را از قبل از اسلام و حداقل از دوران ساسانی مورد مطالعه قرار دهیم و آثار آن دوره را با آثار دوران اسلامی مخصوصاً بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) و سقوط دولت ساسانی، که بویژه در دوره خلفای اموی شکل رسمی به خود گرفته، مانند مساجد، مقایسه کنیم. و بدیهی است این نظریه که

معماری ادوار اسلامی متأثر از آثار قبل از اسلام، مخصوصاً دوره ساسانی است هم قابل بحث است.

با تذکر و حتی تأکید ضرورت توجه به تاریخ قبل و بعد از اسلام و دریافت چگونگی ارتباط آن با آثار معماری اسلامی به اصل موضوع یعنی قالب و محتوا در معماری اسلامی می‌پردازیم. آنچه که در اینجا بررسی می‌شود این است که آیا قالب و فرم ظاهری، محتوا را به وجود می‌آورد و یا بالعکس این محتواست که قالب و فرم‌گیری فضاها را باعث می‌شود و یا اصولاً هیچیک از قالب و محتوا تأثیری روی یکدیگر ندارند، بلکه قالب و محتوای یک ساختمان تبلوری مادی از نیاز انسانهاست؟

بنابراین نظریه‌ای در تمام دریافتها اعم از موارد احساسی و ادراکی و نظم و بی‌نظمی، و در نمادگرایی، در زشتیها و زیباییهای آثار موجود مخصوصاً آثار ادوار اسلامی، تنها انگیزه و تفکر انسان نیازهای مادیش بوده است و بس، و اعتقادات و مکتب تأثیری در شیوه کار او نداشته است؛ نمادگرایی بصری و نگرش به آثار، ناشی از نیازهای انسانها بدون گرایش به اعتقادات خاص است. طرفداران این نظریه می‌گویند در یک فضا و کالبد، صرفاً نیازهای مادی انسانها مطرح است، و دلیلی ندارد که ما اعتقادات و باورهای مکتبی خود را هم دخالت دهیم. ایشان می‌گویند یک اثر می‌تواند از دید دو انسان مکتبی که دارای اعتقاد و باورهای یکسان هستند دارای دو جلوه مختلف باشد. یعنی اثری که از دیدگاه یک نفر زیبا جلوه می‌کند می‌تواند در دیده دیگری زشت و ناپسند باشد. و از اینجا نتیجه می‌گیرند که محتوای تفکرات و باورهای انسانها نقشی در به وجود آوردن قالبها و فضاها ندارند. جواب این است که انسانهای مکتبی و اعتقادی علی‌رغم دارا بودن باورهای یکسان دارای درجات علمی مختلف هستند همان طوری که قرآن هم می‌فرماید: *رَفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ* (سوره یوسف - آیه ۷۶). این که افراد معتقد و مکتبی دارای دیدگاههای مختلف باشند امری طبیعی است، پس به خاطر این که دیدگاههای مختلف به یک اثر معماری وجود دارد نمی‌توانیم بگوییم قالب و فرم و کالبد معماری، ارتباطی با محتوای فکری ندارد و صرفاً هرگونه اثر و فضای معماری متأثر از نیازهای مادی انسانها است.

چنانچه در یک جامعه اعتقادی و مکتبی، باوری متعالی حاکمیت پیدا کند، خود این باور به صورت یک مکتب متجلی می‌شود و عموم از آن تبعیت خواهند کرد. مثلاً وقتی حجاب و پوشش بانوان و چگونگی روابط محرم و نامحرم در

جامعه جا افتاد، خواه و ناخواه این اعتقاد و مکتب به صورت یک محتوا در قالب و فضای معماری تأثیر خواهد گذاشت، و دیگر آشپزخانه باصطلاح OPEN در معماری مسکن جایی نخواهد داشت، و طراحی متأثر از باور و مکتب خواهد بود. در این قبیل موارد هیچگاه اختلاف نظری بین افراد مکتبی دیده نمی‌شود. و برعکس اگر در یک جامعه اسلامی که بایستی تبلور اعتقادات اسلامی را در همه زمینه‌های زندگی مشاهده کرد، ضعف ایمان حاکم شود، آن وقت است که دروازه‌ها به روی فرهنگ بیگانه باز خواهد شد، و به راحتی همه چیز قابل پذیرش می‌شود و همان آشپزخانه‌کذایی هم متأسفانه در خانواده‌ای که اعتقاد به محرم و نامحرم دارد جا می‌افتد؛ یعنی به علت بی‌محتوایی یک جامعه و توخالی بودن آن فضای شهری چنین جامعه‌ای پذیرای هرگونه فرم و قالبی خواهد بود، و بدیهی است در چنین فضایی زمینه برای هرگونه تهاجم فرهنگی آماده است، و لذا تلاش در مقابله با تهاجم فرهنگی در یک جامعه بی‌محتوا و توخالی تقریباً بی‌فایده است. بالعکس در یک جامعه پرمایه و بامحتوا تلاش دشمنان در جهت نفوذ فرهنگی، کمترین تأثیر را خواهد داشت.



به هر جهت همان طور که قالب و فرم یک جامعه متأثر از محتوای فکری آن جامعه است، یک اثر معماری هم از قالب مشخصی تشکیل یافته است که به ما خواهد گفت (یا بایستی بگوید) که این قالب تحت چه عواملی این گونه فرم گرفته و فضا را اشغال کرده است، یا به عبارت دیگر چه اندیشه‌ای در پس این شکل ظاهری قرار دارد و چه چیزی را به ما القا می‌کند. قدر مسلم در طول تاریخ اثری را پیدا نخواهیم کرد که بدون هیچ گونه

تفکری به وجود آمده باشد، و سپس عملکرد و مسائل محتوایی آن را مبتنی بر فضای به وجود آمده توجیه کند. اگر در نقاشی مدرن هم چنین چیزی وجود داشته باشد، در معماری مخصوصاً در معماری براساس فرهنگ اسلامی ممکن و عملی نیست، یعنی بدون تفکر و توجه به مسائل محتوایی هرگز انسان نمی‌تواند به فضایی پویا که با محیط اطراف خود سازگار باشد دست یابد.

این یک امر طبیعی است که در دو اثر با محتوا نیز اختلافاتی نظیر چگونگی استفاده از فضاهای پر و خالی و عناصر عمودی و افقی و یا نمادگرایی (سمبولیسم) و ریتم و تقارن و تناسب دیده شود که بخشی از این اختلاف مربوط به کسب دانش و معارف اولیه معمار دارد که از طریق یادگیری علمی کسب می‌کند و بخشی دیگر مربوط به استعداد و خلاقیت‌های درونی وی است که توسط پروردگار متعال در هر انسانی به گونه‌ای به ودیعه گذاشته شده است که در روز حساب از چگونگی استفاده از آن نیز سؤال خواهد شد. و طبیعی است این شکوفایی استعدادهای غریزی و درونی وقتی به منصفه ظهور خواهد رسید که توسط نفس اماره و شیطانهای بیرونی مخدوش نشده باشد، که برای مصون ماندن از این تهاجم شیطان درونی و بیرونی، خودسازی فردی و اجتماعی لازم و ضروری است.

جامعه‌ای که بیشترین انسانهای مؤمن و مخلص را داشته باشد، کمترین آسیب‌پذیری را خواهد داشت و به لحاظ محتوای قوی فرهنگی و اعتقادی دارای قالب و کالبدی قوی خواهد بود. بالعکس هر چه از نظر محتوایی ضعیف باشد، یعنی نفس اماره و شیطان درونی غلبه داشته باشد، زمینه برای تهاجم شیطان بیرونی فراهم‌تر خواهد شد.

در چنین شرایطی سیما و فضای شهری، در حالی که کاملاً بی محتوا و تو خالی است اغواکننده است، و با جاذبه‌های کاذب خود سبب مهاجرت‌های بی‌رویه از روستاها به شهرها می‌شود. این مهاجرت‌ها علاوه بر تخریب روستاها وابستگی به بیگانگان را هم به دنبال دارد و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه را هم روز به روز بیشتر می‌کند و به مصداق آیه شریفه *وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً* آرامش و عیش واقعی زندگی که خود زمینه ساز تعالی انسانهاست از انسان گرفته می‌شود، شیطان هم با اغوای خود درک و جمال و جلال واقعی را با تزئینهای دروغین خود می‌گیرد و چنین انسانی که از درون و بیرون تهی شده است، تحت القنات گمراه‌کننده و شیطانی، آثاری را به وجود خواهد آورد که به علت همان محتوای شیطانی، قالبی



آلودگیهای صدا - که بسیار زیان‌آورتر از آلودگی هواست - و ترافیک و دیگر مسائل شهری دخالت دارد، یعنی مجموع مسائل شهرسازی و معماری توأم با بیستی مطرح باشد تا اهداف قرآنی و اسلامی تأمین شود. و سپس در سایه این آرامش انسان بتواند به اصلاح و تکامل خویش پردازد و نیز بتواند فرزندان صالح تربیت کرده و جامعه را به سوی تعالی و تکامل سوق دهد.

حال باید از خود پرسیم که معماری اسلامی را تا چه حد درک کرده‌ایم و تا چه اندازه به این هدف الهی نزدیک شده‌ایم؟ آیا در راه این شناخت، دانشکده‌های معماری و شهرسازی و نیز وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداریهای ما موفق بوده‌اند؟! آیا توانسته‌ایم با آن محتوای الهی که قرآن بیان کرده است قالبی مناسب برای مسکن به وجود آوریم یا در این برجهای آزار دهنده و بی‌قواره نه تنها آرامش به دست نیاورده‌ایم بلکه به دام شیطان افتاده‌ایم؟

بایستی اعتراف کنیم که چون از خدا فاصله گرفته‌ایم بی محتوا شده‌ایم یا محتوایی باطل برگزیده‌ایم، و طبیعی است که بر محتوای باطل نادرست قالبی در خور آن بنا خواهیم کرد.

شیطانی و فریبنده هم دارد و فاقد هرگونه جمال و جلال حقیقی است. زیرا با اندیشه و سیرت شیطانی هرگز صورتی که تجلی جمال الهی باشد نخواهیم داشت.

قالب و محتوا همانند وجه و ماهیت لازم و ملزوم یکدیگر و هر یک از این دو قائم به دیگری است، یعنی قالب بدون محتوا معنی ندارد و محتوا بدون قالب ظهوری نخواهد داشت و عینیتی بر آن مرتب نخواهد بود.

در ضمن نباید در بحث قالب و محتوا، همه آثار هنری را یکجا ارزیابی کرد، زیرا ارتباط قالب و محتوای یک اثر در معماری با ارتباط قالب و محتوای یک نقاشی تفاوت دارد؛ نقش محتوا در نقاشی مانند نقش محتوا در معماری نیست، و این تفاوت هم بدین خاطر است که در به وجود آوردن یک فضا و کالبد معماری، انسان ابتدا نیاز خود را مجسم می‌کند و سپس برای اینکه این نیاز برآورده شود، با توجه به فرهنگ و باورهای خود قالبی بر آن می‌پوشاند. حال اگر این نیاز یک نیاز عقلایی باشد و قالبی که بر این نیاز پوشیده می‌شود هماهنگی لازم و کافی با این نیاز داشته باشد، در اینجا می‌گوییم معماری ما دارای قالب و محتوای مناسب است. برای مثال وقتی می‌خواهیم برای خود منزل و سرپناهی بسازیم، بایستی بدانیم چه هدفی از ساختن این منزل مسکونی داریم. آیا هدف یک هدف فطری و الهی است یا یک هدف شیطانی و اغوایی؟ باید هدف، نهایتاً تأمین آرامش باشد. یعنی منزل مسکونی بدون آرامش، اسلامی نخواهد بود. در این راستا مسأله اشرف،

۱. نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان «تفکری مجدد در معماری اسلامی» به چگونگی تأثیر پذیری معماری اسلامی از معماری ساسانی اشاره کرده است.

۲. شیطان گفت خدایا چنان که مرا گمراه کردی من نیز در زمین همه چیز را در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد به جز بندگانی پاک و خالص تو را - سورة الحجر، آیات ۳۹ و ۴۰.

۳. و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشتش تنگ شود.